

تبیین جامعه‌شناختی خشونت علیه زنان: آزمون تجربی نظریه‌های منابع در دسترس زنان و فمینیسم رادیکال

اکبر علبوردی‌نیا*، داوود رضی**، صدیقه آیینی***

مقدمه: خشونت علیه زنان یک پدیده‌ی جهانی است. بخش اعظمی از تحقیقات نشان می‌دهند که در وقوع خشونت علیه زنان تفاوت‌هایی وجود دارد که ناشی از عوامل فرهنگی منحصر به فرد هستند. لذا تفاوت در فرهنگ خواه بر اساس منطقه جغرافیایی، قلمروهای ملی، مذهب یا قومیت، سبب به وجود آمدن تفاوت در نگرش نسبت به خشونت علیه زنان، شده است. تحقیق حاضر از میان انواع مختلف خشونت علیه زنان، خشونت درون خانواده و در این حیطه خشونت شوهران علیه زنان را مورد بررسی قرار می‌دهد. هدف این پژوهش تبیین علل اجتماعی مسئله خشونت شوهران علیه همسرانشان در شهر سنندج می‌باشد.

روش: روش تحقیق، پیمایشی و ابزار جمع‌آوری اطلاعات پرسش‌نامه بوده است. جامعه آماری تحقیق، متشکل از کلیه زنان ۱۵-۴۵ ساله متأهل ساکن شهر سنندج می‌باشد. در مجموع ۴۰۰ نفر از این زنان به روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای چند مرحله‌ای انتخاب شدند. برای حصول اطمینان از اعتبار ابزار مورد استفاده در تحقیق حاضر، از روش اعتبار محتوی و اعتبار سازه استفاده شده است. همچنین آلفای کرونباخ روشی است که برای محاسبه پایایی مقیاس‌های تحقیق مورد استفاده قرار گرفته است.

یافته‌ها: درحالی‌که فقط ۶/۸ درصد از نمونه تحقیق اظهار داشته‌اند هیچ خشونتی را از سوی شوهر خود تجربه نکرده‌اند، ۶۰/۸ درصد از زنان پاسخ‌گو خشونت کمی را از سوی شوهران شان متحمل شده‌اند و ۳۲/۴ درصد پاسخ‌گویان نیز خشونت متوسط و زیادی را از سوی شوهر خود تجربه کرده‌اند. بر اساس تحلیل داده‌های تحقیق، متغیر پابیندلی زنان به نقش‌های جنسیتی مهم‌ترین تبیین‌کننده خشونت شوهران علیه زنان بوده است.

نتایج: زنانی که نقش‌ها و کلیشه‌های جنسیتی و سلطه مردانه را پذیرفته‌اند نسبت به زنانی که این کلیشه‌ها را نمی‌پذیرند و در برابر این کلیشه‌ها مقاومت نشان می‌دهند، خشونت کمتری را از سوی شوهران خود متحمل شده‌اند. از این رو، هر چه میزان پابیندلی زنان به نقش‌های جنسیتی بیشتر باشد، از میزان خشونت نسبت به این زنان کاسته خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: فمینیسم رادیکال، خشونت علیه زنان، پذیرش اقتدار مردانه، پایگاه

اقتصادی - اجتماعی

تاریخ دریافت: ۹۱/۰۷/۲۹ تاریخ پذیرش: ۹۲/۰۵/۰۱

* دکتر جامعه‌شناس، دانشگاه مازندران. <aliverdinia@umz.ac.ir> (نویسنده مسئول)

** دکتر جامعه‌شناس، دانشگاه مازندران.

*** کارشناسی ارشد مطالعات جوانان، دانشگاه مازندران.

مقدمه

زن و مرد عناصر اساسی پایداری در خانواده هستند و ادامه موجودیت خانواده، متکی به نقش آفرینی آنها می‌باشد. نقش حساس زن در امور خانواده به دلیل تربیت و سازندگی، امر مهمی است. وجود زن موجب پیوند اخلاقی و عاطفی اعضای خانواده می‌شود. این هدف در حالی میسر می‌شود که زنان به عنوان پرورش دهندگان نسل آتی در محیطی آرام، مطمئن و دور از خشونت به سر برند، اما متأسفانه امروزه خانواده، این محل سکونت نیز در معرض آسیب‌ها و ناامنی‌های بسیاری قرار گرفته است، به طوری که زنان در این مکان، به جای تجربه مفاهیم مثبتی چون محبت، همدلی و ایثار، خشونت را توسط نزدیکان و اعضای خانواده تجربه می‌کنند. یعنی توسط افراد خانواده‌ای که به سبب صمیمیت، ارتباط خونی یا قانونی با یکدیگر پیوند دارند (اعزازی، ۱۳۸۰). خشونت علیه زنان یک نوع رابطه غیر عادی و نامتعارف بین دو جنس محسوب می‌شود، خشونت علیه زنان پدیده‌ای است که در آن زن به خاطر جنسیت خویش مورد اعمال زور از سوی مرد قرار می‌گیرد (قالیباف، ۱۳۸۸).

تا سه دهه قبل، جامعه‌شناسان، خشونت علیه زنان در خانواده را امری استثنائی قلمداد می‌کردند و آن را خاص خانواده‌هایی می‌دانستند که دارای مشکلات مادی، سطح فرهنگی پایین و شرایط بحرانی مانند طلاق می‌دانستند، اما نتایج تحقیقات بر خلاف تصور رایج نشان داد که خشونت در میان همه خانواده‌ها وجود دارد و معمولاً قربانیان آنها زنان و کودکان هستند (اعزازی، ۱۳۸۰). آن چه بیشتر تأسف برمی‌انگیزد این است که زنان به عنوان گروهی ویژه همچنان که در جامعه مورد خشونت قرار می‌گیرند، در خانواده نیز مورد بهره‌کشی دیگر اعضای خانواده به ویژه همسرانشان قرار می‌گیرند و قربانی انواع خشونت‌های بدنی و روانی می‌شوند که آثار و پیامدهای سوء برای آنها به وجود می‌آورد (سازمان بهداشت جهانی، ۱۳۸۰).

خشونت علیه زنان یک پدیده‌ی جهانی است. بخش اعظمی از تحقیقات نشان می‌دهند که در وقوع خشونت علیه زنان تفاوت‌هایی وجود دارد که ناشی از عوامل فرهنگی منحصر به فرد هستند. لذا تفاوت در فرهنگ خواه بر اساس منطقه جغرافیایی، قلمروهای ملی، مذهب یا قومیت، سبب به وجود آمدن تفاوت در نگرش نسبت به خشونت علیه زنان، شده است. مهاجرت، جهانی شدن اقتصاد و تنوعات فرهنگی سریع ملت‌ها درک ناهمسانی‌های اجتماعی و فرهنگی را الزامی می‌سازد (نایاک^۱ و همکاران، ۲۰۰۳).

خشونت علیه زنان یکی از ابعاد خشونت خانوادگی می‌باشد، خشونت علیه زنان موضوعی است که هم در محدوده عمومی (جامعه) و هم در محدوده خصوصی (خانواده) اتفاق می‌افتد. در محدوده عمومی خشونت در عرصه‌هایی نظیر آداب و رسوم، فرهنگ شفاهی و کتبی، تفاسیر سنتی از دین و موسسات اجتماعی صورت می‌گیرد و در محدوده خصوصی، هم در خانه پدر و هم در خانه شوهر اتفاق می‌افتد (کار، ۱۳۸۱). کمیته ملی خشونت علیه زنان در سال ۱۹۹۱ در کشور استرالیا خشونت را این گونه تعریف می‌کند: هر رفتاری که به وسیله مردان برای کنترل قربانی شان اعمال و باعث آسیب‌های اجتماعی، روانی، فیزیکی و جنسی می‌شود و انزوای اجتماعی و یا محرومیت اقتصادی را در پی دارد، به گونه‌ای که زن در ترس و وحشت زندگی می‌کند (عارفی، ۱۳۸۲). در یک جمع بندی، خشونت علیه زنان می‌تواند آن رفتارهایی را دربرگیرد که باعث آسیب و آزار فیزیکی، روانی و جنسی برای زنان می‌شود. وسعت و دامنه اعمال خشونت در ابعاد مختلف فیزیکی، جنسی، اجتماعی، اقتصادی و روانی قابل بررسی می‌باشد.

علل اجتماعی خشونت همگی به ساختارهای فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه مربوط می‌شود. دلایل عمده‌ی خشونت از بعد اجتماعی را می‌توان در عواملی نظیر، وجود زمینه‌های فرهنگ خشونت در جامعه، بحران معنویت، فقر، نابرابری اجتماعی،

بیکاری و اعتیاد شوهر و ... نام برد. به طوری که، باورهای غلط فرهنگی و سنت‌هایی که در برخی مناطق کشور از جمله استان کردستان وجود دارد، در طول تاریخ زن را به موجودی مطیع کامل شوهر و انسانی بی‌اختیار تبدیل کرده است و اساساً باعث شده تا جامعه به مرد حق دهد که امیال خود را بر زن تحمیل کند و او هم با هر ابزار در دسترس از جمله خشونت این کار را انجام می‌دهد، خشونت علیه زنان پیامدهای مخربی به خصوص در سطح خانواده دارد. براساس تحقیقات انجام شده ۲۵٪ از زنانی که دست به خودکشی می‌زنند در طول زندگی‌شان مورد ضرب و شتم قرار گرفته‌اند (خانی و همکاران، ۱۳۸۹). شهر سنندج مرکز استان کردستان می‌باشد. اکثریت مردم این شهر به زبان کُردی تکلم می‌کنند و مذهب غالب آن‌ها تسنن می‌باشد.

الگوهای مشابهی که در تجربیات زنان کتک خورده وجود دارد، آشکار می‌سازد که خشونت علیه زنان چیزی فراتر از یک موضوع خصوصی است و ریشه در عمق رویه‌های فرهنگی و اجتماعی دارد. وابستگی اجتماعی و اقتصادی و حقوقی زنان در طول تاریخ در موضع فروتری قرار داده و آنان را در مقابل خشونت مردان آسیب‌پذیر ساخته است (صادقی فسائی، ۱۳۸۹).

خشونت علیه زنان یکی از مسایل اساسی در جامعه امروزی کردستان است. خشونت علیه زنان باعث پدید آمدن خانواده‌هایی با آسیب‌پذیری بالا می‌شود. خانواده‌هایی که در آن‌ها خشونت زیاد دیده می‌شود فرزندان مستبد، بدون اعتماد به نفس و نابهنجار پرورش می‌دهند و خود بزرگسالان نیز در محیط کار رفتارهای نابهنجار دارند. این افراد در معرض خشونت، در روابط اجتماعی، از خود تزلزل و عدم اطمینان نشان می‌دهند (حمیدی و دیگران، ۱۳۹۰).

تحقیق حاضر از میان انواع مختلف خشونت علیه زنان، خشونت درون خانواده و در این حیطه خشونت شوهران علیه زنان را مورد بررسی قرار می‌دهد. هدف این پژوهش تبیین علل اجتماعی مسئله خشونت شوهران علیه همسرانشان در شهر سنندج می‌باشد. لذا

بررسی علمی موضوع مسئله خشونت شوهران علیه زنان در تیررس این تحقیق قرار گرفته است و کوشش می‌شود تا با انتخاب منظری علمی زوایای مختلف این پدیده مورد بررسی قرار گیرند.

پیشینه پژوهش

خشونت علیه زنان در تمام سنین، جنسیتها، قومیتها، زمینه‌های آموزشی و گروههای اقتصادی-اجتماعی رخ می‌دهد و تاکنون مطالعات قابل توجهی در زمینه شناسایی و فهم انواع مختلف بدرفتاری با اعضای خانواده و افراد صمیمی در کشورهای مختلف صورت گرفته و یافته‌های متنوعی ارائه داده‌اند. براساس مطالعات مقدماتی که در خصوص میزان وقوع خشونت خانوادگی در کشور ما انجام شده، نرخ همسرآزاری و بدرفتاری با زنان در طیفی از ۳۰ تا ۸۰ درصد برآورد شده است. خشونت در همه جوامع شرقی و غربی وجود دارد، خشونت علیه مردان هم هست، اما معمولاً زنان، کودکان و دختران قربانی طراز اول خشونت هستند (محمدخانی، ۱۳۸۵).

پژوهشگران متعددی در داخل و خارج کشور به بررسی مسئله خشونت پرداخته و به علل و ریشه‌های این پدیده پرداخته‌اند و کمتر به بررسی پیامدها و عوارض فردی؛ خانوادگی و اجتماعی آن توجه کرده‌اند. بسیاری از پژوهش‌های داخلی علل ذیل را به عنوان عوامل عمده خشونت علیه زنان ذکر کرده‌اند که عبارتند از: دخالت اطرافیان (بگرضایی، ۱۳۸۲)، نگرش مردسالاری (بیزدخواستی و شیرینی، ۱۳۸۷؛ لهسایی زاده و مدنی، ۱۳۸۹)، تجربه و مشاهده خشونت (مارابی، ۱۳۸۰؛ علیوردی نیا و همکاران، ۱۳۹۰)، اختلاف سنی زوجین (توسلی و منیری فر، ۱۳۸۸؛ انصاری و دیگران، ۱۳۸۸)، پایگاه اقتصادی-اجتماعی (حیدری چروده، ۱۳۸۹؛ زارع و امینی، ۱۳۸۹)، تحصیلات پایین زن (طاهرخانی و دیگران، ۱۳۸۸؛ عاطف وحید، دیگران، ۱۳۸۹)، مصرف الکل و دخانیات (خانی و دیگران، ۱۳۸۹؛ عاطف وحید، دیگران، ۱۳۸۹) ذکر کرده‌اند. تعداد قابل توجهی از تحقیقات خارجی، به

است. از جمله مهم‌ترین عوامل بروز خشونت در بررسی‌های انجام شده داخلی می‌توان به عوامل ذیل اشاره کرد: تحصیلات پایین زوجین، وابستگی اقتصادی زن به همسر، تعداد زیاد فرزندان، پایین بودن پایگاه اقتصادی- اجتماعی زوجین، پایین بودن سطح درآمدی شوهر، اعتیاد، بیکاری، نگرش پدر سالاری، دخالت اطرافیان، مشاهده خشونت در خانواده خاستگاه، مشاهده کتک خوردن مادر توسط پدر. مهم‌ترین عوامل بروز خشونت در بررسی‌های انجام شده خارجی عبارتند از: پذیرش هنجارهای خشن مردانه، رقابت جنسیتی، منابع در دسترس زنان، ساختار مردسالاری، تجربه خشونت در کودکی، مشاهده خشونت نسبت به مادر توسط پدر، تحصیلات پایین زوجین، وابستگی اقتصادی- اجتماعی زن به همسر، اعتیاد و مصرف الکل، ارتباط کم میان زن و خانواده‌اش.

چارچوب نظری

نظریه منابع^۱

گود معتقد است که داشتن قدرت فیزیکی و تهدید به استفاده از آن همانند پول یا نگرش‌های شخصی است که افراد برای کنترل اقدامات دیگران از آن بهره‌برداری می‌کنند. در واقع، افراد زمانی بر قدرت فیزیکی تکیه می‌کنند که فاقد منابع دیگری باشند یا فاقد منابع لازم برای کسب موفقیت باشند. محققان از این فرضیه برای برآورد نقش پایگاه اجتماعی و اقتصادی بر خشونت علیه همسران استفاده کرده‌اند. در بانکوک از یک شاخص ترکیبی (مانند درآمد خانوار و میزان تحصیلات شوهر و اعتبار شغلی او استفاده شد که در بررسی مشخص گردید رابطه منفی‌ای با آزار فیزیکی شوهران داشته‌اند (یانت و کاریرا، ۲۰۰۶). بلود و ولف در حوزه‌ی خانواده یا سلطه‌ی زناشویی از تئوری منابع استفاده کرده‌اند. بخش اعظمی از تحقیقات در حوزه سلطه‌ی زناشویی در چند دهه‌ی گذشته مبتنی بر این جهت‌گیری نظری بوده است. هسته اصلی نظریه منابع شکل خاصی

1. Resource Theory

2. Yount and Carrera

از تئوری مبادله است که در حوزه سلطه‌ی زناشویی وارد شده است و بیانگر آن است که قدرت تصمیم‌گیری هر یک از زوجین مستقیماً به زمینه یا بستری وابسته است که زن و شوهر با ازدواج منابع ارزشمندی را در آن برای خود جذب می‌کنند (هاپکینز و وب استر^۱، بی‌تا). تئوری منابع قدرت بر سطوح نابرابری در جامعه تأکید دارد. مدل نظری آن ریشه در سیاست‌های شکل گرفته براساس روابط طبقه‌ای دارد که در آن سرمایه و کار اولویت‌های متفاوتی در سطح نابرابری دارند. منابع قدرت را می‌توان از ویژگی‌هایی دانست که کنشگران تأمین می‌کنند که به آنها توانایی مجازات و یا پاداش دهی کنشگران دیگر را فراهم می‌کند. افراد فاقد امتیاز یا فرودست هیچ حقی برای مجازات یا امتیازدهی ندارند و در مقابل افراد فرادست در قدرت می‌توانند اکثریت منابع را کنترل کنند. رویکرد منابع قدرت الزاماً مربوط به کنش استراتژیک است و شخص می‌تواند درباره‌ی آن به عنوان یک موضع مؤثر در چانه زنی میان سرمایه و کار تفکر کند که پیامد آن با گزینه‌های خارجی دو طرف رقم می‌خورد (کلرمن^۲، ۲۰۰۵). در این تئوری سه ایده‌ی اساسی وجود دارد: ۱) بستر اجتماعی، ۲) استراتژی‌های سازمانی برای ارتقا اقتدار و جستجوی منافع و ۳) قدرت که برای درک کنش‌های داخلی و خارجی سازمان‌ها لازم است. تأکید بر قدرت و ساخت دقیق مجموعه‌ای از تاکتیک‌های موجود برای سازمان، معیاری است برای تئوری وابستگی منابع که آن را از سایر رویکردها مانند اقتصاد هزینه مبادله مستثنی می‌کند. اساس تبادل قدرت آن است که قدرت شخص الف بر شخص ب به خاطر کنترل منابعی است که شخص ب بر آن ارزش می‌نهد که در جای دیگر موجود نمی‌باشد. قدرت و وابستگی به آسانی با یکدیگر هم پوشانی دارند. شخص ب به شخص الف وابسته است تا حدی که شخص الف بر او اعمال قدرت می‌کند. البته این محض نیست و شخص الف و ب هر یک این قدرت را دارند که بر یکدیگر تحمیل کنند و یکدیگر را مستقل کنند (آربر^۳ و همکاران، ۲۰۰۹).

1. Hopkins and Webster

2. Kellermann

3. Arber

نظریه فمینیسم رادیکال^۱

فمینیسم رادیکال بر تفاوت‌های ذاتی میان مردان و زنان در جامعه تأکید دارد و با طرح ذات‌گرایی بر جهان شمولی مردسالاری در تمام جوامع تأکید دارد. این دیدگاه فمینیستی بیش از سایرین بر روی چگونگی نظارت مردان بر زنان و همچنین به کارگیری خشونت علیه آنان تأکید می‌ورزد (طرزی، ۱۳۸۸). نزد فمینیسم رادیکال، جنسیت بر اساس نظام پدر سالاری، ساختی اجتماعی دارد و فرمانبردار بودن زن یک حقیقت سیاسی است. در سال ۱۹۷۰، کیت میلث استدلال کرد که جنس نه یک کنش شخصی بلکه یک کنش سیاسی است کنشی که هم پایدار کننده‌ی روابط قدرت پدر سالارانه در سطح کلان و هم منعکس‌کننده‌ی آن است. در واقع استدلال او این است که قلمرو تمایلات جنسی شاید مهم‌ترین مفهوم قدرت باشد و نشان دهنده‌ی سلطه مردانه و فرمانبردار بودن زنان است. در این حیطه، تمایلات جنسی هم توسط مردان تعریف و هم توسط آنها کنترل می‌شود (لوباس^۲، ۲۰۱۱). در واقع دیدگاه فمینیست رادیکال بعد از کیت میلث، جنس را به عنوان ابزار بنیادی ستمگری زنان در نظر داشت. آنها مصر بر این هستند که نظام پدر سالاری، کار زنان را استثمار می‌کند و مالکیت بر بدن‌هایشان را از پیش مسلم می‌پندارد و همه‌ی اشکال تسلط و تابع بودن، پیوند ناگسستنی با هویت‌های جنسی مردان دارد. کاترین مک‌کینون نیز جنسیت را فضای اجتماعی اولیه قدرت مردان می‌داند این فضا بازتاب دهنده و بازتولیدکننده‌ی اعتقاد به وجود تفاوت‌های اساسی میان مردانگی و زنانگی است و زنان را وادار و ملزم به پذیرش شرایط خود و تقلیل آنها به صرف یک جسم فیزیکی می‌کند. مادی ساختن و شیء‌واره ساختن بدن زنان هم در سطح جامعه و هم سطح شخصی، رضایت‌بخش نبوده است: وقتی انسان به یک بدن تقلیل داده می‌شود در حد یک کالای مادی در معرض سرویس‌رسانی به دیگری قرار می‌گیرد چه آن طرف راضی باشد یا رضایت نداشته باشد نوعی تخطی از انسان بودن، روی می‌دهد (بروش^۳، ۲۰۱۲). فمینیست‌های

1. Radical Femenism

2. Lobas

3. Brush

رادیکال اعتقاد دارند که بهره‌کشی جنسی به دلیل حمایت بنیادی پدر سالاری از آن و به دلیل ایده‌های عینیت و تأیید شدگی سلطه مردانه پنهان باقی می‌ماند. به منظور بازبینی دانش پنهان، معرفت‌شناسان فمینیست عینیت یا بی‌طرفی را رد می‌کنند و در عوض بر ساخت نظریه‌ای برگرفته از تجربیات زندگی زنان تأکید دارند (لوباس، ۲۰۱۱). درک‌های متفاوتی از فمینیسم رادیکال وجود دارد. برخی از ویژگی‌های مشترک آن عبارت است از: سلطه پدر سالاری، توجه به اهمیت خشونت مردان علیه زنان هم به عنوان علت و هم به عنوان پیامد نابرابری زنان در رابطه با مردان، توجه به نقاشی‌های شهوت‌انگیز و فحشا یا زنا به عنوان اشکال مضاعف خشونت مردان علیه زنان، انتقاد به نقش‌های جنسیتی که ساخت اجتماعی دارند و عدم تجانس جنسیتی اجباری و ترویج سازمان‌دهی سیاسی زنان (مک لای، ۲۰۱۱).

نظریه‌های فمینیستی باید بر اساس شرایط اجتماعی بررسی شوند. در مقابل، علاوه بر درک این حقیقت عینی که با گذشت زمان بعضی از چیزها تغییر می‌کند شناخت این که نظریه‌های فمینیستی بایستی مجدداً در پرتو شرایط اجتماعی در حال ظهور بررسی شوند، تاحدودی ناشی از این مسئله است که نظریه‌های فمینیستی فاقد موفقیت‌های عملی هستند. برای درک این مسئله باید به نحوی برخورد نظریه‌های فمینیستی با مسئله‌ی آزار جنسی اشاره داشت. همه‌ی نظریه‌های فمینیستی به طریقی کم و بیش با مسئله‌ی قربانی جنسی شدن دختران و زنان توسط پسران و مردان مواجهه هستند که تغییرات ساختی در جهان اجتماعی را ایجاد می‌کند. فمینیست‌ها در برخورد با آزار جنسی در قالب مجموعه بسیار پیچیده‌ای از تعدیلات و فرایندهای اجتماعی عمل می‌کنند از جمله آن فرایندهایی که ناشی از قانون هستند و به بسیاری از مردان و پسران این اجازه را می‌دهد که اعمال جنسی غیر قانونی را انجام دهند و آسیب‌هایی که آن‌ها وارد می‌کنند دارای ابعاد فردی و جمعی است (اسپیدلمن، ۲۰۱۱).

فمینیست‌های رادیکال امروزه تأکید بیشتری بر توانایی زنان برای یافتن راه‌های انطباق و پیوند با یکدیگر دارند. ارزشی که این نظریه دارد به چگونگی اتکای زنان به

ویژگی‌های ذاتی، عقلانیت و تجربیات مشترک‌شان در برابر ستمگری برمی‌گردد زنانی که تمایل به صحبت کردن درباره تجربیات مشترکشان دارند، تأثیر مثبتی دارند، زیرا این به معنی بهره‌گیری از دانستنی‌های مناسب‌شان است که این امکان سهیم شدن در تجربیات زندگی‌شان در رابطه با نابرابری‌های موجود در زندگی‌شان را به آنها می‌دهد و در این فضای باز، آنها می‌توانند تجربه ستمگری بر خود را به عنوان یک تجربه جمعی ببینند که با ساختارهای اجتماعی گسترده‌تر رابطه دارد. قادر بودن به درک جمعی قدرت عملی، به آنها حس قدرتمندی و امید به تغییر بعضی از چیزها را می‌دهد تا احساس این که آنها به خاطر نابرابری‌های اجتماعی‌ای که تجربه می‌کنند مورد سرزنش قرار گیرند (بریگمن^۱، ۲۰۱۱).

فرضیات تحقیق

- بین پایگاه اقتصادی - اجتماعی مرد و خشونت شوهران علیه زنان رابطه معکوس وجود دارد.
- بین منابع اجتماعی در دسترس زن و خشونت شوهران علیه زنان رابطه معکوس وجود دارد.
- بین پایداری به نقش‌های جنسیتی توسط زنان و خشونت شوهران علیه زنان رابطه معکوس وجود دارد.
- بین پذیرش اقتدار مردانه توسط زنان و خشونت شوهران علیه زنان رابطه معکوس وجود دارد.
- بین پذیرش به کلیشه‌های جنسیتی توسط زنان و خشونت شوهران علیه زنان رابطه معکوس وجود دارد.

روش تحقیق

این پژوهش در زمره‌ی پژوهش‌های مقطعی و کمی است که با روش پیمایش^۱ انجام شده است. پیمایش یکی از روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی است. گردآوری مجموعه‌ای منظم و ساختمان‌دار از صفت یا ویژگی هر مورد برحسب هر متغیر و همچنین روش تحلیل خاص آن که مبتنی بر مقایسه مورد‌ها بوده و از این طریق در پی روابط بین پدیده‌ها و مکانیزم علی آنها می‌باشد، از ویژگی‌های خاص تحقیق پیمایشی است (دواس، ۱۳۷۶).

جمعیت تحقیق و نمونه آماری

جمعیت تحقیق این پژوهش را کلیه زنان متأهل ساکن شهر سنندج که در دامنه سنی ۴۵-۱۵ سال واقع شده‌اند، تشکیل می‌دهند که تعداد بر طبق سرشماری سال ۱۳۹۰ برابر است با ۱۵۵۱۵۸ نفر می‌باشد. با توجه به برآورد دواس از حجم نمونه توسط پاره‌ای از ویژگی‌ها مثل همگنی جمعیت و میزان خطای نمونه‌گیری، نمونه‌ای با حجم ۴۰۰ نفر برای جمع‌آوری اطلاعات مناسب تشخیص داده شد (دواس، ۱۳۷۶). بنابراین، نمونه آماری تحقیق به صورت نمونه‌گیری تصادفی با خطای ۵ درصد برابر ۴۰۰ نفر بوده است. پس از کسب اطمینان از اعتبار و پایایی ابزار سنجش و تنظیم نهایی، پرسش‌نامه‌ها بین زنان متأهل ۴۵-۱۵ ساله به صورت تصادفی با مراجعه به درب منازل توزیع شده است. در مجموع ۴۱۵ پرسش‌نامه بین زنان متأهل توزیع گردید که پس از جمع‌آوری و بازبینی پرسش‌نامه‌ها توسط محقق، تعداد ۱۵ پرسش‌نامه که مخدوش و یا مفقود شده بود کنار گذاشته شد و در نهایت ۴۰۰ پرسش‌نامه برای تحلیل نهایی مورد استفاده قرار گرفت. داده‌های پژوهش حاضر از طریق پرسش‌نامه گردآوری شده است. این پرسش‌نامه شامل دو بخش می‌باشد: بخش اول مربوط به سؤالات زمینه‌ای (متغیرهای اجتماعی - جمعیتی؛ نظیر سن، جنسیت، تحصیلات، وضعیت اشتغال و...) و بخش دوم مربوط به متغیرهای مستقل و وابسته تحقیق می‌باشد.

1. Survey

متغیرهای مستقل و وابسته

متغیر وابسته در این تحقیق خشونت علیه زنان می‌باشد که دارای چهار بعد، فیزیکی، روانی، اقتصادی و اجتماعی می‌باشد. و متغیرهای پایگاه اقتصادی- اجتماعی، منابع در دسترس زنان، پذیرش به کلیشه‌های جنسیتی، پایبندی به نقش‌های جنسیتی، پذیرش اقتدار مردسالارانه، به عنوان متغیرهای تأثیر گذار بر خشونت در نظر گرفته شده‌اند که سطح سنجش همه آنها فاصله‌ای می‌باشد.

تعاریف نظری و عملیاتی مفاهیم

خشونت‌های بدنی، جسمی (فیزیکی)^۱: خشونت جسمانی علیه زنان ممکن است به شیوه‌های گوناگونی صورت گیرد، کتک زدن، شکنجه، قتل، این نوع خشونت به هر گونه رفتار غیر اجتماعی که جسم زن را مورد آزار قرار می‌دهد اطلاق می‌گردد (کار، ۲۸۹). مصادیق آن عبارتند از: ضرب و شتم، مشت زدن، گاز گرفتن، سیلی زدن، خفه کردن، ضربه با شیء یا مشت، چاقوکشی، تیراندازی، مثله کردن، زنده به گور کردن، قتل و... (محبی، ۱۳۸۰).

خشونت‌های عاطفی (روانی)^۲: رفتار خشونت‌آمیزی است که شرافت، آبرو و اعتماد به نفس زنان را خدشه دار می‌کند. این رفتار به صورت انتقاد ناروا، تحقیر، بد دهانی، تمسخر، توهین، فحاشی متلک، تهدیدهای مداوم به طلاق دادن یا ازدواج مجدد کردن اعمال می‌شود (همان، ۱۳۸۰).

خشونت‌های مالی (اقتصادی)^۳: نوعی از خشونت است که زنان دسترسی کمتری به منابع مادی و اقتصادی در خانواده و جامعه دارند. مصادیق آن عبارتند از: خساست، دریافت اجباری حقوق زن، عدم تأمین نیازهای ضروری همسر، کنترل وسواس گونه مخارج منزل، عدم پرداخت نفقه، سوء استفاده یا دستبرد در اموال و دارائی همسر (محبی، ۱۳۸۰).

1. physical violence

2. psychological violence

3. economic violence

خشونت‌های اجتماعی^۱: نوعی از خشونت است که در آن زنان از فعالیت و تعامل اجتماعی با دیگران و در سطح جامعه محروم می‌شوند. در این نوع خشونت زن تحت کنترل شدید مرد قرار دارد و زن را در انزوای اجتماعی قرار می‌دهد، ممانعت از روابط اجتماعی با اعضای خانواده، دوستان، محرومیت از تحصیل یا اشتغال (کار، ۱۳۸۰).

پایگاه اقتصادی - اجتماعی^۲: برای سنجش پایگاه اقتصادی - اجتماعی خانواده پاسخ‌گویان از ۶ شاخص تحصیلات زن و شوهر، درآمد زن و شوهر و شغل زوجین استفاده شده است و پس از استاندارد کردن مقوله‌های سه‌گانه فوق و ترکیب کردن آنها با هم متغیر پایگاه اقتصادی - اجتماعی به دست آمده است. نمره پرستیژ شغلی با مراجعه به جدول ساختار پرستیژ شغلی در ایران (نائیبی و عبداللهیان، ۱۳۸۱)، تعیین شده است. رتبه میزان تحصیلات والدین در یک مقیاس رتبه‌ای و میزان درآمد زوجین در یک مقیاس فاصله‌ای تعیین شد. پایگاه اقتصادی - اجتماعی افراد در سه سطح قابل سنجش است. با ترکیب نمره‌های این سه گویه، پایگاه اقتصادی - اجتماعی زوجین تعیین گردید.

منابع اجتماعی^۳: منابع اجتماعی را می‌توان به عنوان «میزان حمایت اجتماعی که زنان از گروه‌ها و افراد مختلف دریافت می‌دارند»، تعریف کرد (علیوردی نیا و همکاران، ۱۳۹۰). سنجش این متغیر با مقیاس محقق‌ساخته صورت گرفته است. برای عملیاتی کردن این متغیر از ۴ بعد خانواده خاستگاه، خانواده شوهر، دوستان و نهادهای اجتماعی بهره گرفته شده است. در واقع بحث اصلی این است که آیا زن می‌تواند در برخورد با خشونت شوهر از این منابع حمایتی بهره‌گیری کند. و میزان بهره‌گیری او از این منابع در چه حدی می‌باشد برای سنجش و اندازه‌گیری نظریه فمینیسم رادیکال به عنوان متغیر مستقل مجموعاً ۲۲ گویه مورد استفاده قرار گرفته است که جدول گویه‌های آن به پیوست (شماره ۱) است.^۴

1. social violence

2. socioeconomic status

3. social resource

۴. تعریف عملیاتی گویه‌های مربوط به نظریه فمینیسم رادیکال در پیوست مقاله آمده است.

پذیرش اقتدار مردانه^۱: در خانواده‌های پدر سالاری جنسیت مبتنی بر جنس است، بدین معنی که پسران از هویت مردانه و دختران از هویت زنانه بالاتری نسبت به سایر انواع هویت‌های جنسیتی برخوردارند (ممبئی و حسین‌زاده، ۱۳۹۰). تبعیض جنسیتی یعنی اعمال، رفتار پیش داورها و جهان بینی‌هایی که زنان را فرودست و کم ارزش‌تر از مردان دانسته و جنس مذکر را مسلط بر جنس مؤنث می‌داند. تبعیض‌های تحقیر کننده جنس زن نه محصول نظام طبیعی یا زیست شناختی بلکه نتیجه نظام اجتماعی تبعیض آمیز و رفتار اجتماعی نادرست و ناعادلانه با زنان است (میشل، ۱۳۷۶).

پذیرش کلیشه‌های جنسیتی^۲: کلیشه‌های جنسیتی آن دسته افکار قالبی هستند ویژگی‌هایی مانند منفعل بودن، زیر سلطه بودن، ضعیف بودن، وابسته به مرد بودن، ترسو بودن، احساسی بودن و... را به زنان نسبت داده و در مقابل، ویژگی‌هایی همچون فاعل بودن، تسلط داشتن، قوی بودن، مستقل بودن، عقلانیت و... را به جنس مرد نسبت می‌دهند (احمدی، ۱۳۸۲).

پایبندی به نقش‌های جنسیتی^۳: جنسیت (زنانگی، مردانگی)، ساختی اجتماعی و فرهنگی دارد که در فرایند اجتماعی شدن به صورت فعالانه کسب می‌شود. بنابراین، جنسیت از ویژگی‌های ذاتی، بیولوژیکی و یا روان‌شناختی فراتر می‌رود. در خانواده‌های پدر سالاری جنسیت مبتنی بر جنس است، بدین معنی که پسران از هویت مردانه و دختران از هویت زنانه بالاتری نسبت به سایر انواع هویت‌های جنسیتی برخوردارند (ممبئی و حسین‌زاده، ۱۳۹۰). در این پژوهش برای سنجش این متغیر از مقیاس ۱۰ گویه‌ای (اسکانزونی^۴ ۱۹۸۰) استفاده شده است.

برای بررسی اعتبار^۵ پرسش‌نامه تحقیق از روش اعتبار سازه^۶ و اعتبار محتوا^۷ استفاده شده است. در روش اعتبار سازه، مفهوم و مقیاس یا سازه پژوهش بر حسب مطابقت آن با

1. acceptance of male idomance
4. scanzoni

2. gender - related sterotypes
6. connstruct validity

3. gender roles
7. content validity

انتظارات نظری صورت می‌گیرد (دواس، ۱۳۷۶). در باب اعتبار سازه تحقیق لازم است یادآوری شود که رابطه خشونت شوهران علیه زنان با پذیرش کلیشه‌های جنسیتی با نتایج حاصل از بررسی رانی و بونو (۲۰۰۹) و احمد و دیگران (۲۰۰۴) مطابقت دارد. همچنین رابطه بین خشونت علیه زنان و پذیرش اقتدار مردان با یافته‌های لیونگ و چونگ (۲۰۰۸)، بلنکپ و همکاران (۲۰۰۹) هماهنگی دارد. رابطه بین خشونت علیه زنان و منابع اجتماعی با یافته‌های بررسی (دنهام و دیگران (۲۰۰۷)، یانت و کاریرا (۲۰۰۶) همخوانی دارد. بنابراین، روابط به دست آمده از داده‌های این تحقیق با روابط حاصل از ادبیات تحقیق هماهنگی دارد.

روایی^۱ پرسش‌نامه نیز به واسطه روش همسازی درونی و با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ پایائی مقیاس‌های تحقیق مورد سنجش قرار گرفت و تمامی مقیاس‌ها از پایائی قابل قبول و بالایی برخوردار بودند. به عنوان مثال ضریب آلفای کرونباخ مقیاس‌های منابع اجتماعی ادراکی، پایگاه اجتماعی-اقتصادی، پذیرش کلیشه‌های جنسیتی، پابندی به نقش‌های جنسیتی، پذیرش اقتدار مردانه در خانواده، خشونت شوهران علیه زنان به ترتیب ۰/۹۰، ۰/۸۱، ۰/۸۰، ۰/۸۸، ۰/۷۶، ۰/۸۸ به دست آمد.

روش تجزیه و تحلیل داده‌ها

با توجه به سطح سنجش متغیرهای مورد مطالعه، در این پژوهش از آماره‌های توصیفی (نمودارها، جداول توزیع فراوانی به عنوان شاخص‌های پراکندگی)؛ و آماره‌های استنباطی (ضرایب همبستگی، تحلیل واریانس و رگرسیون دو متغیره و چند متغیره) استفاده شده است. در ضمن همه‌ی مراحل پردازش داده‌ها با استفاده از نرم افزار آماری علوم اجتماعی، یعنی spss صورت گرفته است.

1. reliability

ملاحظات اخلاقی تحقیق

در بسیاری از حوزه‌ها تحقیق به مسئله‌ای اخلاقی بدل شده است. مسئله چگونگی حمایت و دفاع از علایق و منافع آنانی که آماده شرکت در مطالعه هستند، به کانون توجه بدل کرده است. ما نیز در حد امکان سعی نمودیم در این تحقیق ملاحظات اخلاقی را رعایت نمائیم. شرح و بیان هدف پژوهشگر، جلب رضایت مشارکت کنندگان برای تکمیل پرسش‌نامه، داوطلبانه بودن و عدم اجبار شرکت کنندگان برای تکمیل پرسش‌نامه، حفظ گمنامی افراد و اختیار انصراف در همه مراحل پژوهش رعایت شد.

توصیف ویژگی‌های اجتماعی جمعیتی پاسخ‌گویان

بررسی ویژگی‌های اجتماعی - جمعیتی پاسخ‌گویان نشان می‌دهد که پاسخ‌گویان به طور متوسط در رده سنی ۳۲ سال سن قرار دارند. به طور متوسط ده سال از مدت ازدواج زوجین گذشته است. ۴۴ درصد از پاسخ‌گویان در زمان ازدواج بین ۱۵ تا ۲۰ سال سن داشته‌اند. ۹۵/۵ درصد زنان پاسخ‌گو اظهار داشته‌اند که ازدواج کنونی، ازدواج نخست آنان می‌باشد. بیش از ۶۰ درصد پاسخ‌گویان دارای یک تا دو فرزند بوده‌اند. شوهران به طور متوسط دارای ۱۳/۴ سال سابقه تحصیل بوده‌اند در حالی که زنان پاسخ‌گو به طور متوسط ۱۱/۴ سال سابقه تحصیل داشته‌اند. بیشترین فراوانی گروه‌های درآمدی خانوار مربوط به گروه ۸۰۰ هزار تومان به بالا می‌باشد. از لحاظ منابع درآمدی، نزدیک به ۷۰ درصد زنان فاقد درآمد می‌باشند. میانگین درآمد زنان شاغل نیز برابر با ۱۵۴ هزار تومان بوده است.

جدول شماره ۱. توصیف ویژگی‌های اجتماعی جمعیتی پاسخ‌گویان

زن		شوهر		ویژگی‌های اجتماعی - جمعیتی	
درصد	تعداد	درصد	تعداد		
۲/۸	۱۱	۰/۵	۲	زیر ۲۰ سال	
۴۹/۲	۱۹۷	۲۴/۸	۹۹	۲۱ تا ۳۰ سال	
۳۱/۲	۱۲۵	۴۳/۵	۱۷۴	۳۱ تا ۴۰ سال	
۱۶/۸	۶۷	۳۱/۲	۱۲۵	بالای ۴۱ سال	
۳۱/۹۶		۳۷/۲۲		میانگین	
۶۰/۷	۲۴۳	۵۳٪	۲۱۲	کمتر از دیپلم	
۳۷/۵	۱۵۰	۴۳/۸	۱۷۵	دیپلم - لیسانس	
۱/۸	۷	۳/۲	۱۳	کارشناسی ارشد و بالاتر	
۱۱/۴۸		۱۳/۴۲		میانگین	
۷۳	۲۹۲	۱۱/۲	۴۵	پایین	
۱۵	۶۰	۶۰	۲۴۰	متوسط	
۱۲	۴۸	۲۸/۸	۱۱۵	بالا	

بر اساس داده‌های جدول شماره ۱ می‌توان گفت که بیشتر پاسخ‌گویان ۴۲/۱۳ درصد در پایگاه پایین جای گرفته‌اند و تعداد کسانی که در پایگاه بالا قرار داشته‌اند ۲۰/۳۷ درصد بوده است. داده‌ها همچنین نشان می‌دهند که ۳۷/۵ درصد پاسخ‌گویان پایگاه اقتصادی - اجتماعی متوسطی داشته‌اند. بیش از دو سوم زنان (۷۳ درصد) در طبقه‌ی پایین جای گرفته‌اند درحالی‌که تنها ۱۱/۲ درصد مردان در این طبقه جای گرفته‌اند. همین‌طور درحالی‌که ۲۸/۸ درصد مردان از پایگاه اقتصادی - اجتماعی بالایی برخوردار بوده‌اند، تنها ۱۲ درصد زنان از چنین پایگاهی برخوردار بوده‌اند. در طبقه متوسط نیز وضع به همین منوال است، بدین سان، درحالی‌که ۶۰ درصد مردان (۲۴۰ نفر) در این طبقه جای گرفته‌اند، تنها ۱۵ درصد زنان (۶۰ نفر) در پایگاه اقتصادی - اجتماعی متوسط جای گرفته‌اند. بنابراین نتایج می‌توان بیان داشت که توزیع پایگاه جنسیتی از صبغه‌ای جنسیتی

برخوردار می‌باشد. از این نتایج می‌توان دریافت که زنان به منابع اقتصادی- اجتماعی دسترسی کمتری دارند و نتایج این تحقیق نیز موبد نظریه منابع در عدم دسترسی زنان به منابع می‌باشد.

جدول شماره ۱ بیانگر سطح تحصیلات زوجین بر حسب تحصیلات می‌باشد. داده‌های جدول نشان می‌دهد ۱/۵ درصد از زنان پاسخ‌گو بی‌سواد بوده‌اند در حالی که یک درصد از شوهران دارای چنین وضعیتی بوده‌اند. به لحاظ مراتب باسوادی نیز در تمامی مراحل به غیر از دیپلم و سیکل شوهران در وضعیت بهتری نسبت به زنان قرار داشته‌اند. شاخص میانگین نیز نشان می‌دهد که شوهران به طور متوسط دارای ۱۳/۴ سال سابقه تحصیل بوده‌اند در حالی که زنان پاسخ‌گو به طور متوسط ۱۱/۴ سال سابقه تحصیل داشته‌اند. از این رو می‌توان دریافت که مردان به لحاظ تحصیلی نسبت به زنان از وضعیت بهتری برخوردار بوده‌اند.

جدول شماره ۲. توزیع درآمد ماهیانه بر حسب جنسیت

زنان		شوهران		جنسیت درآمد ماهیانه
درصد	تعداد	درصد	تعداد	
۶۷/۰	۲۶۸	۵/۸	۲۳	بدون درآمد
۵/۰	۲۰	۵/۰	۲۰	کمتر از ۲۰۰ هزار تومان
۸/۰	۳۲	۲۱/۳	۸۵	بین ۲۰۱ تا ۴۰۰ هزار تومان
۱۵/۳	۶۱	۳۵/۸	۱۴۳	بین ۴۰۱ تا ۶۰۰ هزار تومان
۳/۳	۱۳	۲۰/۰	۸۰	بین ۶۰۱ تا ۸۰۰ هزار تومان
۱/۵	۶	۱۲/۳	۴۹	۸۰۰ هزار تومان به بالا
۱۰۰	۴۰۰	۱۰۰	۴۰۰	جمع
۱۵۴		۵۷۹		میانگین

همان‌گونه که جدول شماره ۲ نشان می‌دهد، تنها ۶ درصد (۲۳ نفر) از شوهران بدون درآمد می‌باشند، در حالی که نزدیک به ۷۰ درصد زنان فاقد درآمد می‌باشند. میانگین درآمد

زنان برابر با ۱۵۴ هزار تومان بوده است. در حالی که درآمد متوسط شوهران برابر با ۵۷۹ هزار تومان بوده است. از سوی دیگر، به غیر از سطح درآمدی کمتر از ۲۰۰ هزار تومان، در تمامی سطوح درآمدی زنان از تجمع کمتری نسبت به مردان برخوردار بوده‌اند. به گونه‌ای که این فاصله در سطوح درآمدی بالاتر به شدت محرز و مشخص می‌گردد و معنای اجتماعی به خود می‌گیرد. لذا می‌توان گفت که این داده‌ها نشان می‌دهند که در نمونه این تحقیق، هنجار مردسالارانه نان آور بودن مرد به شدت رواج داشته است.

جدول شماره ۳. توصیف انواع خشونت علیه زنان

انواع خشونت	تجربه خشونت	تعداد	درصد
خشونت اقتصادی	اصلاً- کم	۲۶۹	۶۷/۲۵
	متوسط	۷۰	۱۷/۵
	زیاد- خیلی زیاد	۶۱	۱۵/۲۵
خشونت روانی	اصلاً- کم	۳۴۰	۸۵
	متوسط	۳۰	۷/۵
	زیاد- خیلی زیاد	۳۰	۷/۵
خشونت فیزیکی	اصلاً- کم	۲۹۲	۷۳
	متوسط	۵۸	۱۴/۵
	زیاد- خیلی زیاد	۵۰	۱۲/۵
خشونت اجتماعی	اصلاً- کم	۲۹۷	۷۴/۲۵
	متوسط	۹۱	۲۲/۷۵
	زیاد- خیلی زیاد	۱۲	۳
خشونت کل	اصلاً- کم	۲۷۰	۶۷/۵
	متوسط	۸۷	۲۱/۷۵
	زیاد- خیلی زیاد	۴۳	۱۰/۷۵

از میان ابعاد مختلف خشونت شوهر علیه زن، این تحقیق ۴ بعد آن را مورد بررسی قرار داده است: خشونت فیزیکی، روانی، اقتصادی و اجتماعی.

خشونت اقتصادی: درحالی‌که ۱۵/۲۵ درصد (۶۱ نفر) از زنان پاسخ‌گو خشونت اقتصادی زیادی را از سوی شوهر خود متحمل شده‌اند، ۶۷/۲۵ درصد (۲۶۹ نفر) از پاسخ‌گویان خشونت اقتصادی کمی را تجربه کرده‌اند. از سوی دیگر، ۱۷/۵ درصد (۷۰ نفر) از زنان نیز اعمال خشونت اقتصادی متوسطی را گزارش کرده‌اند. در مجموع، می‌توان دریافت که بخش عمده‌ای از زنان خشونت اقتصادی کمی را از سوی شوهر خود متحمل شده‌اند. ۷۷/۸ درصد از زنان خشونت اقتصادی را تجربه کرده‌اند.

خشونت روانی: درحالی‌که ۷/۵ درصد (۳۰ نفر) از زنان پاسخ‌گو خشونت روانی زیادی را از سوی شوهر خود متحمل شده‌اند، ۸۵ درصد (۳۴۰ نفر) از پاسخ‌گویان خشونت روانی کمی را تجربه کرده‌اند. از سوی دیگر، ۷/۵ درصد (۳۰ نفر) از زنان نیز اعمال خشونت روانی متوسطی را گزارش کرده‌اند. در مجموع، می‌توان دریافت که بخش عمده‌ای از زنان خشونت روانی کمی را از سوی شوهر خود متحمل شده‌اند. ۴۳/۵ درصد از زنان خشونت روانی را تجربه کرده‌اند.

خشونت فیزیکی: نتایج داده‌ها نشانگر آن است، درحالی‌که ۲۹۷ نفر (۷۳ درصد) از زنان پاسخ‌گو خشونت فیزیکی کمی را از سوی شوهر خود متحمل شده‌اند، ۱۲/۵ درصد (۵۰ نفر) پاسخ‌گویان خشونت فیزیکی زیادی را از سوی شوهر تجربه کرده‌اند. از سوی دیگر، ۱۴/۵ درصد (۵۸ نفر) از زنان نیز اعمال خشونت فیزیکی متوسطی را گزارش کرده‌اند. ۶۵/۵ درصد از زنان خشونت فیزیکی را تجربه کرده‌اند.

خشونت اجتماعی: داده‌ها نشانگر آن است، درحالی‌که ۳ درصد (۱۲ نفر) از زنان پاسخ‌گو خشونت اجتماعی زیادی را از سوی شوهر خود متحمل شده‌اند، ۷۴/۲۵ درصد (۲۹۷ نفر) از پاسخ‌گویان خشونت اجتماعی کمی را از سوی شوهر تجربه کرده‌اند. از سوی دیگر، ۲۲/۷۵ درصد (۹۱ نفر) از زنان نیز اعمال خشونت متوسطی از سوی شوهر را گزارش کرده‌اند. ۸۰/۳ درصد از زنان خشونت اجتماعی را تجربه کرده‌اند.

خشونت شوهران علیه زنان: داده‌ها نشانگر آن است، درحالی‌که ۶۷/۵ درصد (۲۷۰ نفر) از زنان پاسخ‌گو خشونت کمی را از سوی شوهر خود متحمل شده‌اند، ۱۰/۷۵ درصد (۲۳ نفر) پاسخ‌گویان خشونت زیاد و خیلی زیادی را از سوی شوهر تجربه کرده‌اند. بیشترین فراوانی خشونت علیه زنان مربوط به خشونت اجتماعی با (۸۰/۳) درصد، در مرتبه‌های بعدی به ترتیب خشونت اقتصادی (۷۷/۸) درصد و خشونت فیزیکی با (۶۵/۵) درصد قرار می‌گیرند و کمترین فراوانی خشونت مربوط به خشونت روانی با (۴۳/۵) درصد می‌باشد.

نتیجه‌گیری و تبیین نظری یافته‌ها

جدول شماره ۴. ضرایب تأثیر رگرسیونی خشونت علیه زنان

متغیر	B	Beta	T	Sig	آمار هم خطی			
					مرتب‌به صفر (Zero-order)	تفکیکی (Parital)	نیمه تفکیکی (Part)	تورم واریانس (Vif)
پایبندی به نقش‌های جنسیتی	-۰/۳	-۰/۳۴	-۲/۸	۰/۰۰۰	-۰/۴۱۸	-۰/۲۷۱	-۰/۲۵۰	۰/۵۲۳
پذیرش اقتدار مردانه	-۳/۳	-۰/۱۶	-۲/۱	۰/۰۳	-۰/۱۹۸	-۰/۱۵۴	-۰/۱۴۳	۰/۹۷۵
پایگاه اجتماعی اقتصادی	-۱/۳	-۰/۱۴	-۰/۱۷	۰/۰۰۴	-۰/۲۰۰	-۰/۱۳۴	-۰/۱۱۲	۰/۵۸۲
منابع اجتماعی	-۱/۳	-۰/۱۳	-۲/۶	۰/۰۰۸	-۰/۱۹۴	-۰/۱۲۳	-۰/۱۰۱	۰/۵۴۲
پذیرش کلیشه‌های جنسیتی	-۱/۱	-۰/۱۲	-۲/۹	۰/۰۰۸	-۰/۱۸۸	-۰/۱۱۲	-۰/۰۸۶	۰/۹۶۸

پس از تحلیل رگرسیون برای متغیر میزان خشونت علیه زنان، مشاهده گردید که از ۵ متغیر مستقل، پذیرش به کلیشه‌های جنسیتی، پابندی به نقش‌های جنسیتی، پذیرش اقتدار مردانه پایگاه اجتماعی - اقتصادی و منابع اجتماعی، همگی دارای رابطه معنی‌داری با میزان خشونت علیه زنان می‌باشند. به عبارت واضح‌تر تجزیه و تحلیل روابط نشان می‌دهد که متغیرهای مستقل تحقیق با میزان خشونت علیه زنان رابطه داشته و بر آن تأثیرگذار است. نتایج تحلیل رگرسیونی به روش همزمان با ۵ مولفه پابندی به نقش‌های جنسیتی، پذیرش به کلیشه‌های جنسیتی، پذیرش اقتدار مردانه، منابع اجتماعی، پایگاه اجتماعی - اقتصادی نشان می‌دهد که ضریب همبستگی چندگانه (R) معادل ۰/۶۰ محاسبه شده که بیانگر این مطلب است که ۵ متغیر پابندی به نقش‌های جنسیتی، پذیرش به کلیشه‌های جنسیتی، پذیرش اقتدار مردانه، منابع اجتماعی، پایگاه اجتماعی - اقتصادی به طور همزمان ۰/۶۰ با خشونت شوهر علیه زن ارتباط و همبستگی دارند. ضریب تعیین (R²) معادل ۰/۳۶ محاسبه شده است، یعنی حدود ۳۶ درصد از تغییرات خشونت شوهران علیه زنان از طریق متغیرهای ۵ گانه مذکور توضیح داده می‌شود و ۶۴ درصد باقی مانده متعلق به عوامل دیگری می‌باشد که خارج از این بررسی هستند. نتایج کلی رگرسیونی چند متغیره همزمان بیانگر آن است که هر کدام از متغیرهای مستقل به طور مجزا چه سهمی بر میزان خشونت علیه زنان دارند. پایگاه اجتماعی اقتصادی (۰/۱۴-)، پذیرش اقتدار مردانه (۰/۱۶-)، پابندی به نقش‌های جنسیتی (۰/۳۴-)، پذیرش به کلیشه‌های جنسیتی (۰/۱۲-)، منابع اجتماعی (۰/۱۳-)، بر اساس معادله فوق می‌توان گفت که به ازای هر واحد افزایش انحراف معیار در پابندی به نقش‌های جنسیتی، پذیرش اقتدار مردانه، پایگاه اقتصادی - اجتماعی، منابع و پذیرش به کلیشه‌های جنسیتی انحراف معیار متغیر وابسته یعنی خشونت شوهران علیه زنان به ترتیب ۰/۳۴، ۰/۱۶، ۰/۱۴، ۰/۱۳ و ۰/۱۲ کاهش می‌یابد. همچنین داده‌های جدول شماره ۶ نشان می‌دهد که در این تحقیق هیچ هم‌پوشی میان متغیرهای مستقل وجود ندارد، چون هم مقدار تورم واریانس کمتر از ۱۰ و هم مقدار حداقل تحمل

بیشتر از ۰/۱ می‌باشد. بنابراین همبستگی میان متغیرهای مستقل در این تحقیق در حد بسیار بالا نیست و مشکل هم پوشی متغیرهای مستقل نسبت به هم دیده نمی‌شود.

فرضیه اول که بر وجود رابطه معکوس بین پایگاه اقتصادی - اجتماعی مرد و خشونت شوهران علیه زنان دلالت دارد، مورد تأیید قرار گرفت. بر اساس نتایج حاصل از آزمون فرضیات، رابطه معکوس بین پایگاه اقتصادی - اجتماعی مرد و خشونت شوهران علیه زنان مشاهده شده است. این یافته موید نظریات گود می‌باشد. گود معتقد است که داشتن قدرت فیزیکی و تهدید به استفاده از آن همانند پول یا نگرش‌های شخصی هستند که افراد برای کنترل اقدامات دیگران از آن بهره‌برداری می‌کنند. در واقع، زمانی افراد بر قدرت فیزیکی تکیه می‌کنند که فاقد منابع دیگر باشند یا فاقد منابع لازم برای کسب موفقیت باشند (یانگ و کاریرا، ۲۰۰۶). نتایج بررسی متغیر پایگاه اقتصادی - اجتماعی حاکی از آن است که در این تحقیق نیز مردانی که از لحاظ شغل، درآمد و سواد در سطح پائینی بوده‌اند یعنی پایگاه اقتصادی - اجتماعی ضعیفی دارند، خشونت بیشتری را نسبت به زنان خود اعمال داشته‌اند. وقتی فرد بخواهد بر دیگری اعمال قدرت کند، ولی منابع او (نظیر تحصیلات، شغل، درآمد، مهارت) در سطح پائینی باشد، از خشونت برای تداوم موقعیت خویش استفاده می‌کند. درآمد پایین بر فرد فشار وارد می‌کند و مرد که منبع دیگری برای حفظ سلطه خود در خانواده در اختیار ندارد، برای تداوم سلطه خود دست به هر کاری می‌زند که در نهایت به خشونت علیه زن منجر می‌شود. تحقیقات پیشین ارچاک و روزنفیلد (۱۹۹۴)، احمد و دیگران (۲۰۰۴)، فکرای و دیگران (۲۰۰۵)، آدینکرا (۲۰۰۸)، چوی و تینگ (۲۰۰۸) نیز فرضیه مذکور را تأیید نموده‌اند.

فرضیه دوم که موید رابطه معکوس بین منابع حمایتی اجتماعی در دسترس زن و خشونت شوهران علیه زنان است، مورد تأیید قرار گرفت. یعنی هر چه دسترسی زنان به منابع حمایتی اجتماعی بیشتر باشد، خشونت کمتری را تجربه می‌کنند. نظریه منابع بیان می‌کند که سازمان یا ارتباطات خانوادگی می‌تواند خطر خشونت علیه زنان را به خصوص زمانی که نظام خویشاوندی گسترده یا روابط بین نسلی نیرومندی وجود داشته باشد، تغییر دهد. داشتن روابط اجتماعی زن با خانواده و دوستان می‌تواند پیوندهای زن را با نزدیکانش

مستحکم‌تر کند و او را به گفتگو درباره‌ی اختلافات زن و شوهری ترغیب کند. در هند زنانی که پیوندهای محکمی با خانواده خود دارند کنترل بیشتری بر امور مالی، قدرت تصمیم‌گیری و تحرک دارند و حضور خانوادگی زن رابطه منفی با خشونت علیه زنان داشته است (یانگ و کاریرا، ۲۰۰۶). نتایج بررسی متغیر منابع حمایتی اجتماعی در دسترس زنان حاکی از آن است که در این تحقیق نیز منابع اجتماعی تأثیر معکوس و منفی بر خشونت علیه زنان داشته است این نتیجه به این معناست که هر چه میزان روابط اجتماعی صمیمی بین زنان با خانواده و دوستانشان افزایش پیدا کند، میزان خشونت شوهران کاهش پیدا می‌کند. زیرا زنان با رابطه نزدیک با خانواده و دوستانشان، مامن‌هایی دارند که در مواقع بحران و یا خشونت همسر به آن‌ها پناه ببرند. لیکن زنانی که رابطه‌ای با دوستان و خانواده‌شان ندارند ممکن است چون پناهگاه و مامنی در خارج از خانه شوهر برای خود نمی‌یابند در روابط خشن باقی بمانند. این یافته موید نظریه منابع اجتماعی می‌باشد. این یافته با نتایج تحقیقات دنهام و دیگران (۲۰۰۷)، بلنکپ و همکاران (۲۰۰۹)، یانگ و کاریرا (۲۰۰۶) همخوانی دارد.

فرضیه سوم که بر وجود رابطه معکوس بین پابندی به نقش‌های جنسیتی توسط زنان و خشونت دلالت دارد، مورد تأیید قرار گرفت. این متغیر قوی‌ترین پیش‌بینی کننده متغیر خشونت علیه زنان بوده است. نزد فمینیسم رادیکال، جنسیت بر اساس نظام پدر سالاری، ساختی اجتماعی دارد و فرمانبردار بودن زن یک حقیقت سیاسی است (بروش، ۲۰۱۲). مفهوم نقش‌های جنسی به معنای رفتارها، تلقیات و فعالیت‌های معین شده برای زن و مرد به طور جداگانه می‌باشد (بستان، ۱۳۸۵). کیت میلر استدلال کرد که جنس نه یک کنش شخصی بلکه یک کنش سیاسی است کنشی که هم پایدار کننده‌ی روابط قدرت پدر سالارانه در سطح کلان و هم منعکس کننده‌ی آن است. در واقع استدلال او این است که قلمرو تمایلات جنسی شاید مهم‌ترین مفهوم قدرت باشد و نشان دهنده‌ی سلطه مردانه و فرمانبردار بودن زنان است. با این روش، تمایلات جنسی هم توسط مردان تعریف و هم توسط آنها کنترل می‌شود (بروش، ۲۰۱۲). در فرهنگ پدر سالاری این نظام جنسیت است

که تعیین می‌کند زنان چه وظایفی بر عهده بگیرند و مردان چه کنند. این تقسیم‌بندی بیشتر جنبه اجتماعی دارد تا بیولوژیکی. در این نظام، زنان کارهای خانگی و تربیت و پرورش فرزندان، مراقبت از همسر، اطاعت از شوهر و خدمت به همه را بر عهده دارند که از ارزش کمتری برخوردار است و مردان کارهای بیرون از خانه یا اشتغال درآمدزا را عهده‌دار هستند که از جایگاه ارزشی بالاتری برخوردار است و البته استمرار اقتدار مردان به خاطر در دست داشتن منابع اقتصادی را به دنبال دارد (بستان، ۱۳۸۵). یافته این تحقیق نیز نشان می‌دهد زنانی که نسبت به کلیشه‌های جنسیتی پایینداده‌اند نسبت به زنانی که در برابر این کلیشه‌های جنسیتی واکنش و مقاومت نشان داده‌اند از سوی شوهران خشونت کمتری را متحمل شده‌اند، پذیرش نقش‌های جنسیتی سنتی خشونت علیه زنان را کاهش می‌دهد. زیرا با اطاعت زنان ظاهراً دیگر دلیلی برای خشونت مردان باقی نمی‌ماند. خشونت در خانواده‌هایی بیشتر امکان بروز می‌یابد که در اعمال نقش‌های جنسیتی و نظم سنتی مستقر در خانواده اختلالی روی دهد. در خانواده‌هایی که مردان آموخته‌اند باید صرفاً اعمال قدرت نمایند و زنان اطاعت نمایند، محلی برای اعمال خشونت به وجود نمی‌آید. مشکل در جایی بروز می‌نماید که مشروعیت این رابطه از نظر زنان مورد پرسش و تردید قرار گیرد، این یافته مویده نظریه فمینیسم رادیکال می‌باشد. یافته‌های این تحقیق با نتایج تحقیقات فکرای و دیگران (۲۰۰۵)، بونزایر (۲۰۰۸)، رانی و بونو (۲۰۰۹)، عبید و همکاران (۲۰۱۰)، جایاتلیک (۲۰۱۱) همسو می‌باشد.

فرضیه چهارم، به نظر می‌رسد بین پذیرش اقتدار مردانه توسط زنان و خشونت شوهران علیه زنان رابطه معکوس وجود دارد، مورد تأیید قرار گرفت. این متغیر دومین متغیر تأثیرگذار بر خشونت علیه زنان می‌باشد. این متغیر همواره تأثیر منفی و معکوسی بر ابعاد خشونت شوهران علیه زنان داشته است. در واقع دیدگاه فمینیست رادیکال جنس را به عنوان ابزار بنیادی ستمگری زنان در نظر دارد. آنها مصر بر این هستند که نظام پدر سالاری کار زنان را استثمار می‌کند و مالکیت بر بدن‌هایشان را از پیش مسلم می‌پندارد و همه‌ی اشکال تسلط و تابع بودن، پیوند ناگسستنی با هویت‌های جنسی مردان دارد. کاترین

مک کینون نیز جنسیت را فضای اجتماعی اولیه قدرت مردان می‌داند این فضا بازتاب دهنده و بازتولیدکننده‌ی اعتقاد به وجود تفاوت‌های اساسی میان مردانگی و زنانگی است و زنان را وادار و ملزم به پذیرش شرایط خود و تقلیل آن‌ها به صرف یک جسم فیزیکی می‌دهد. بدن زنان درخور برابری با تمایلات جنسی است اما بدن مردان این گونه نیست. مادی ساختن و شیء‌واره ساختن بدن زنان هم در سطح جامعه و هم سطح شخصی، رضایت‌بخش نبوده است: وقتی انسان به یک بدن تقلیل داده می‌شود در حد یک کالای مادی در معرض سرویس‌رسانی به دیگری قرار می‌گیرد چه آن طرف راضی باشد یا رضایت نداشته باشد نوعی تخطی از انسان بودن، روی می‌دهد (بروش، ۲۰۱۲: ۲۳-۵). آزمون فرضیه پذیرش اقتدار مردانه حاکی از آن است که زنانی که اقتدار مردانه را بیشتر پذیرفته‌اند و آن را درونی کرده‌اند نسبت به کسانی که این اقتدار را نمی‌پذیرند و در برابر آن مقاومت نشان می‌دهند از سوی شوهران خود کمتر مورد خشونت قرار گرفته‌اند؛ یعنی هرچه پذیرش اقتدار مردانه توسط زن بیشتر باشد از اعمال خشونت علیه زن توسط شوهر کاسته می‌شود و اگر هم خشونت علیه وی اعمال شود به دلیل پذیرش اقتدار مردانه، نسبت به آن واکنشی نشان نمی‌دهد چرا که آن را بخشی از هنجارهای پدرسالارانه می‌داند این یافته نیز موید نظریه پدرسالاری می‌باشد. نتایج این تحقیق با یافته‌های احمد و دیگران (۲۰۰۴)، لیونگ و چونگ (۲۰۰۸)، چوی و تینگ (۲۰۰۸)، بلنکپ و همکاران (۲۰۰۹)، عبید و همکاران (۲۰۱۰)، زو و همکاران (۲۰۱۰)، حاج یحیی و اوپسال (۲۰۱۱) همخوانی دارد ولی با یافته‌های بررسی سامببسا و همکاران (۲۰۱۱) مغایرت دارد.

فرضیه پنجم که بر وجود رابطه معکوس بین پذیرش به کلیشه‌های جنسیتی توسط زنان و خشونت شوهران علیه زنان دلالت دارد، مورد تأیید قرار گرفت. این متغیر از لحاظ تبیین‌کنندگی متغیر وابسته در رتبه آخر قرار دارد و دارای کمترین تأثیرگذاری می‌باشد. به اعتقاد مک کینون، زنان و مردان به واسطه‌ی جنس از هم تفکیک می‌شوند و همان طور که می‌دانیم در قالب تفاوت‌های جنسیتی بیان می‌گردد که این تحت تأثیر شرایط اجتماعی

ساختار مسلط، یعنی عدم تجانس جنسیتی است که سلطه جنسی مردانه و فرودستی جنسی زنانه را نهادینه می‌سازد. فمینیست‌های رادیکال در پی شناساندن زن به مثابه‌ی یک مقوله سیاسی معنی‌دار بودند. فمینیست‌های رادیکال متقدم، استدلال می‌کردند که زنان نه فقط به خاطر طبقه یا نژادشان تحت فشار هستند بلکه به دلیل حقیقت زنانگی‌شان نیز تحت فشار و مضیقه قرار دارند. به عبارتی، زنان به خاطر زن بودنشان، تحت ظلم و ستم قرار دارند. کوتاه سخن این که از نظر برخورد و نگاه، زنان با یک طبقه اجتماعی همسان هستند (لوباس، ۲۰۱۱). فمینیست‌ها معتقدند جنسیت دست‌پرورده‌ی اجتماع است؛ نقش‌هایی که مرد و زن در جامعه ایفا می‌کنند محصول جبری طبیعت آن‌ها نیست. در این که جنس مبنای زیست‌شناختی دارد یعنی در تفاوت پیکر پسر و دختر تردیدی وجود ندارد، اما مهم شیوه‌ی تربیت پسران و دختران که چه رفتاری را متناسب با جنسیت خود بدانند و چه رفتاری را با ارزش تلقی کنند. یعنی برخورد والدین، آموزگاران و به طور کلی جامعه با پسران و دختران متفاوت است و از آنان رفتارهای متفاوتی را انتظار دارند. این تفاوت رفتار مورد انتظار از دختر و پسر را بزرگسالانی که با آنها برخورد می‌کنند و نهادهایی به آنها تعلق دارند حمایت و تشویق می‌کنند. بر همین مبنا هم برنامه‌های تلوزیونی و هم متن‌های روخوانی در مدارس، هر دو محل ارائه‌ی الگوهای نقش‌های مناسب است. پسران و دخترانی که از این نقش‌ها پیروی نکنند با تمسخر و سرزنش بزرگسالان و حتی همسالان خود قرار می‌گیرند (آبوت و والاس، ۱۳۹۰). یافته‌های این تحقیق حاکی از آن است که زنانی که کلیشه‌های جنسیتی را پذیرفته‌اند یعنی زنانی که تسلط و سلطه مردانه، تحت سلطه بودن را پذیرفته‌اند نسبت به زنانی که این کلیشه‌ها را نمی‌پذیرند و در برابر این کلیشه‌ها مقاومت نشان می‌دهند، خشونت کمتری را از سوی شوهران خود متحمل شده‌اند و این یافته موید نظریه پدر سالاری می‌باشد. نتایج این بررسی با نتایج تحقیقات ارچاک و روزنفیلد (۱۹۹۴)، رانی و بونو (۲۰۰۹)، احمد و دیگران (۲۰۰۴) همخوانی دارد. در این تحقیق تلاش شده است به بررسی عوامل مؤثر بر خشونت علیه زنان در شهر سنج با تأکید بر نظریه منابع و فمینیسم رادیکال مورد بررسی قرار گیرد. با توجه به

یافته‌های پژوهش، به درستی می‌توان دریافت که بین چارچوب نظری و فرضیات تحقیق، پیوند استواری برقرار است. آنچنان که دیدیم بین میزان خشونت علیه زنان و میزان پذیرش کلیشه‌های جنسیتی و پایبندی به نقش‌های جنسیتی و پذیرش اقتدار مردانه ارتباط معکوسی وجود دارد. بدین معنا که زنانی که پذیرش بیشتری نسبت به کلیشه‌های جنسیتی داشته‌اند کمتر از زنانی که این کلیشه‌ها را نمی‌پذیرند و مقاومت نشان می‌دهند مورد خشونت قرار گرفته‌اند، همچنین زنانی که پایبندی بیشتری به نقش‌های جنسیتی داشته‌اند از زنانی که این نقش‌های جنسیتی را نمی‌پذیرند و نسبت به آن واکنش نشان می‌دهند کمتر مورد خشونت قرار گرفته‌اند. زنانی که اقتدار مردانه را کاملاً پذیرفته‌اند کمتر از زنانی که این اقتدار را نمی‌پذیرند و از این اقتدار سرپیچی می‌کنند مورد خشونت قرار گرفته‌اند و در ادامه می‌توان به این نکته اشاره کرد که زنانی که اقتدار مردانه را می‌پذیرند و به نقش‌های جنسیتی پایبند هستند و کلیشه‌های جنسیتی را می‌پذیرند کمتر مورد خشونت واقع شده‌اند و این یعنی زنانی بیشتر مورد خشونت قرار می‌گیرند که نسبت به این باورهای سنتی اعتراض می‌کنند و چون سرپیچی این‌ها تهدیدی برای اقتدار جامعه پدر سالاری می‌باشند مردان احساس خطر کرده در نتیجه برای سرکوب آن‌ها و حفظ قدرت خود از خشونت استفاده می‌کنند. در واقع، ارزش‌های رایج جامعه، برای زنان، مطیع و فرمانبردار بودن، منفعل بودن و زیردستی و برای مردان بالادستی، فرماندار بودن و اقتدار و اعمال خشونت را مناسب می‌داند. به مردان حق استفاده از خشونت به عنوان یک ابزار اعمال قدرت و کنترل داده شده است. اما زنانی که در مقابل این خشونت‌ها واکنش نشان دهند یا از خواسته‌های نظام مردسالاری سرپیچی نمایند و نسبت به آن‌ها واکنش نشان دهند، جامعه مردسالار به شدت آن‌ها را سرکوب کرده و نسبت به آن‌ها رفتارهای خشونت‌آمیز اعمال می‌گردد.

پیوست شماره ۱. فرآیند مقیاس‌سازی نظریه فمینیسم رادیکال

نظریه	ایده اصلی نظریه	مفهوم	متغیرها	گویه‌ها
پدر سالاری	خشونت شوهر علیه زن در خانواده ریشه در ساختار اجتماعی مردسالارانه جامعه دارد.	ایدئولوژی پدر سالارانه	بایندی به نقش‌های جنسیتی	محل کار زن، خانه است.
				وظیفه اصلی زن مراقبت از شوهر و فرزندان است.
				شوهران باید نان آور باشند.
				خوب نیست که زنان نان آور خانه باشند.
				زنی که شاغل است، هر وقت شوهرش خواست باید شغلش را رها کند.
				اصلی‌ترین وظیفه زن این است که جوابگوی نیازهای شوهرش باشد.
				حقوق و مسئولیت‌های زنان باید با حقوق و مسئولیت‌های مردان مساوی باشد.
				زشت است که شوهران در کارهای روزمره خانه مانند ظرف شستن و... سهیم می‌شوند.
				اگر زنان در بیرون از خانه کار کنند، نمی‌توانند فرزندان خوبی تربیت کنند.
				اکثر شوهران از استعدادها و شایستگی‌های زنان‌شان احساس خطر می‌کنند.
			پذیرش اقتدار مردانه در خانواده	به نظر من شوهران باید حرف آخر را در خانواده بزنند.
				به نظر من تصمیم‌های مهم زندگی باید از سوی شوهران گرفته شود.
				بهتر است زنان تنها هنگامی که شوهرانشان از آنها می‌خواهند، اظهار نظر کنند.
				زشت است که زنان در مقابل تصمیم شوهرانشان مخالفت کنند.
				خوب نیست که زنان امروز نسبت به زنان گذشته کمتر از شوهرانشان حساب می‌برند.
				به نظر من مسئولیت‌های زندگی باید بر دوش شوهران باشد.
				در مجموع، مردان از نظر هوشی با هوش‌تر از زنان هستند.
				زنان ترسو تر از مردان هستند.
				زنان نمی‌توانند در مشاغل سخت شاغل شوند و بهتر است این مشاغل را مردان به عهده بگیرند.
				بهتر است که در گروه‌های مختلف، مردان رئیس باشند.
پذیرش کلیشه‌های جنسیتی	زنان به حمایت مردان احتیاج دارند.			
	مردان باید به گونه‌ای رفتار کنند که زنان از آنان حساب ببرند.			

- آبوت، پاملا، والاس، کالر (۱۳۹۰)، جامعه‌شناسی زنان، ترجمه: منیژه نجم عراقی، تهران: نی.
- احمدی، حبیب (۱۳۸۲)، روان‌شناسی اجتماعی، شیراز، دانشگاه شیراز: چاپخانه مرکز دانشگاه شیراز.
- اعزازی، شهلا (۱۳۸۰)، خشونت خانوادگی زنان کتک‌خورده، تهران: نشر سالی.
- اعزازی، شهلا (۱۳۸۳)، «ساختار جامعه و خشونت علیه زنان»، رفاه اجتماعی، دوره ۴، شماره ۱۴: ۸۴-۴۷.
- انصاری حسین، مشکینیان علی، فلاح سعید، زارعی عبدالعظیم (۱۳۸۸)، «میزان مواجهه با خشونت فیزیکی، روانی و جنسی و عوامل مرتبط با آن در زنان همسر دار»، طلوع بهداشت، دوره ۸، شماره ۴ و ۳: ۱۶-۱۵.
- بستان، حسن (۱۳۸۵)، «بازنگری نظریه نقش‌های جنسیتی»، زن در توسعه و سیاست، شماره ۱۴: ۳۲-۵.
- بگرضائی (۱۳۸۲)، «بررسی عوامل مؤثر بر میزان خشونت مردان نسبت به زنان در خانواده: مطالعه موردی شهرستان ایلام»، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد، تهران، دانشکده علوم اجتماعی: دانشگاه علامه.
- بیکر، ترزال (۱۳۸۸)، روش تحقیق نظری در علوم اجتماعی، ترجمه: هوشنگ نائبی، تهران: دانشگاه پیام نور.
- توسلی افسانه، منیری فر سارا (۱۳۸۸)، «مطالعه جامعه‌شناختی تأثیر پایگاه اقتصادی اجتماعی بر خشونت دیدگی زنان در جریان زندگی زناشویی»، فصلنامه خانواده‌پژوهی، دوره ۵، شماره ۲۰: ۴۵۴-۴۴۱.
- حیدری چروده، مجید (۱۳۸۹)، «تحلیل جامعه‌شناختی تأثیر رفتار قربانیان خشونت و ارتباط آن با رفتار خشونت‌آمیز علیه آنان»، بررسی مسائل اجتماعی ایران، شماره ۱، دوره ۲: ۷۹-۵۵.
- خانی سعید، ادیمی جمال، حاتمی علی، عامریان جواد (۱۳۸۹)، «بررسی خشونت خانوادگی در میان خانواده‌های شهر دهگلان؛ با تأکید بر خشونت علیه زنان»، جامعه‌شناسی مطالعات جوانان، دوره ۱، شماره ۳: ۹۰-۶۷.
- دواس، دی‌ای (۱۳۷۶)، پیمایش در تحقیقات اجتماعی، ترجمه: هوشنگ نائبی، تهران: نشر نی.

- سیف ربیعی، رضانی و نادیا حتمی (۱۳۸۱)، «همسرآزاری و عوامل مؤثر بر آن»، پژوهش زنان، دوره ۱، شماره ۴: ۲۵-۵.
- رئیس سرتشیزی، امرالله (۱۳۸۱)، «خشونت علیه زنان و عوامل مؤثر بر آن»، پژوهش زنان، شماره ۳: ۶۶-۴۵.
- زارعی، مریم (۱۳۷۹)، «شناسایی وضعیت زنان متحمل خشونت پنهان خانوادگی در یک مطالعه موردی پدیدارشناسانه از شهر تهران»، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تهران.
- سازمان بهداشت جهانی (۱۳۸۰)، خشونت علیه زنان، ترجمه شهرام رفیعی فر و سعید پارسی نیا، تهران: تندیس.
- سیف ربیعی، رضانی و نادیا حتمی (۱۳۸۱)، «همسرآزاری و عوامل مؤثر بر آن»، پژوهش زنان، دوره ۱، شماره ۴: ۲۵-۵.
- شمس‌اسفندآباد، حسن و امامی‌پور، سوزان (۱۳۸۲)، «بررسی میزان رواج همسرآزاری و عوامل مؤثر بر آن»، پژوهش زنان، دوره ۱، شماره ۵: ۸۲-۵۹.
- حمیدی، فریده، محمدی، اسعد، محمدی، بهرام (۱۳۹۰)، «بررسی رابطه عوامل فرهنگی خانواده با خشونت علیه زنان در شهرستان قروه»، فصلنامه فرهنگی-دفاعی زنان و خانواده، سال پنجم، شماره ۱۷: ۴۳-۸۲.
- صادقی فسائی، سهیلا (۱۳۸۹)، «آیا جرم و خشونت خصیصه‌ای مردانه است»، بررسی مسائل اجتماعی ایران، دوره ۱، شماره ۱: ۱۴۲-۱۰۷.
- طاهرخانی سکینه، میر محمد علی ماندانا، کاظم نژاد انوشیروان، اربابی محمد (۱۳۸۸)، «بررسی ارتباط زمان تجربه و ترس از خشونت خانگی با وقوع افسردگی در زنان»، مجله علمی پزشکی قانونی، دوره ۱۶، شماره ۲: ۱۰۶-۹۵.
- طرزی، تقی (۱۳۸۸)، بررسی نقش مردسالاری در خشونت خانوادگی مطالعه نظری همراه با تحقیق پیمایش در سبزوار، تهران: آگه.
- عارفی، مرضیه (۱۳۸۲)، «بررسی توصیفی خشونت خانگی علیه زنان در شهر ارومیه»، مطالعات زنان، دوره ۱، شماره ۲: ۱۲۰-۱۰۱.
- عاطف وحید محمد کاظم، قهاری شهربانو، یوسفی الهام (۱۳۸۹)، «بررسی میزان همسرآزاری در دانشجویان دانشگاه آزاد تنکابن در سال ۱۳۸۲»، مجله دانشگاه علوم پزشکی مازندران، دوره ۱۵، شماره ۵۰: ۸۹-۸۳.

- فتاحی مفرح، مریم (۱۳۷۹)، «بررسی وضعیت خشونت به زنان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشکده علوم اجتماعی.
- علیوردی نیا اکبر، محمد اسماعیل ریاحی و محمود فرهادی (۱۳۹۰)، «تحلیل اجتماعی خشونت شوهران علیه زنان: مدلی نظری و آزمونی»، مسائل اجتماعی ایران، سال دوم شماره ۲: ۹۵-۱۲۷.
- قالیباف، آتنا (۱۳۸۸)، «بررسی تصور تجربیات زنان نسبت به انواع خشونت خانگی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تهران.
- کار، مهرانگیز (۱۳۸۱)، پژوهشی درباره خشونت علیه زنان در ایران، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- گال، مردیت، والتر بورگ، جویس گال (۱۳۸۸)، روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم تربیتی و روان‌شناسی، ترجمه: احمدرضا نصر و همکاران، تهران: سمت.
- لهسایی زاده، عبدالعلی و مدنی، یوسف (۱۳۸۹)، «گرایش شوهران به خشونت علیه همسران: مطالعه موردی شهر شیراز»، زن و جامعه، دوره ۱، شماره ۱: ۲۴-۱.
- ماری، محسن (۱۳۸۰)، «بررسی عوامل خانوادگی مؤثر بر خشونت علیه زنان در استان کردستان شهرستان کامیاران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی دانشکده علوم اجتماعی.
- محبی، سید فاطمه (۱۳۸۰)، «آسیب شناسی اجتماعی زنان»، فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان، سال پنجم، شماره ۱۴: ۱۵-۱.
- محمدخانی، پروانه، رضائی دوگانه، ابراهیم، آزادمهر، هدیه، محمدی، محمدرضا (۱۳۸۵)، «آسیب شناسی روانی و مشکلات شخصی و ارتباطی مردانی که مرتکب خشونت خانوادگی می‌شوند»، فصلنامه رفاه اجتماعی، دوره ۷، شماره ۴: ۱۴-۶.
- مشکاتی، محمد رضا (۱۳۸۲)، «سنجش تأثیر عوامل درونی و بیرونی خانواده بر بزهکاری نوجوانان» مجله جامعه‌شناسی، دوره چهارم، شماره ۲۰: ۲۵-۳.
- ممبئی، ایمان، حسین زاده، علی حسین (۱۳۹۰)، «عوامل اجتماعی مؤثر بر میزان باورپذیری کلیشه‌های جنسیتی در دو سپهر عمومی و خصوصی»، جامعه‌شناسی مطالعات جوانان، دوره ۲(۳)، ۸۴-۶۷.
- میشل، آندر (۱۳۷۶)، پیکار با تبعیض جنسی، ترجمه: محمد جعفر پوینده،

تهران: چشمه.

- نائی، هوشنگ، عبدالهیان، حمید (۱۳۸۱)، «تبیین قشریندی اجتماعی»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۰: ۲۳۶-۲۰۵.
- یزد خواستی، بهجت و شیرى، حامد (۱۳۸۷)، «ارزش‌های پدر سالاری و خشونت علیه زنان»، مطالعات زنان، دوره ۶، شماره ۳، پیاپی ۱۸: ۷۹-۵۵.
- Adinkrah Mensah (2008). Husbands Who Kill Their Wives: An Analysis of Uxoricides in Contemporary Ghana, *Offender Therapy and Comparative Criminology*, 52: 296- 310.
- Ahmad Riaz, Barata Stewart (2004). Patrarchal Belifes and Percepthons of Abuse among South Asian Immigrant Women, *Violence against Women*, 42: 33- 54.
- Arber, Davise and Cobb, Gerald (2009), Resoarcce Dependence Theory: Past and Future, *Sociology of Organizations*, 12(5): 1-31.
- Belknap Joanne, Heather Melton, Justin Denney, Ruth Fleury- Steiner and Cris Sullivan (2009). The Levels and Roles of Social and Institutional Support Reported by Survivors of Intimate Partner Abuse, *Feminist Criminology*, 4: 377- 402.
- Bridgeman Jean (2011). Wise Women in Community: Building on Everyday Radical Feminism For Social Change, *Interface: A Journal for and about Social Movements*, 3 (2): 288- 293.
- Boonzaier Floretta (2008). If the Man Says you Must Sit, Then you Must Sit': The Relational Construction of Woman Abuse: Gender, Subjectivity and Violence, *Feminism & Psychology*, 18: 183-206.
- Brush Sarah (2012). Finding Middle Ground: *Sex Radicalism, Radical Feminism And Prostitution Lae Reform In Canada*, An essay submitted to the Department of Sociology, *Queen's University*: 19- 21.
- Choi Susanne, Kwok- Fai Ting (2008). Wife Beating in South Africa: An Imbalance Theory of Resources and Power, *Interpersonal Violence*, 23: 834- 852.
- Clark Alicia, Foy David (2000). Trauma exposure and alcohol use in battered women, *Violence against Women*, 6: 37- 48.
- Dehan Nicole and Zipi Levi (2007). Spiritual Abuse: An Additional Dimension of Abuse Experienced by Abused Haredi(Ultraorthodox) Jewish Wives, *Violence Against Women*, 15: 1294 – 1310.
- Erchak Gerald, Richard Rosenfeld (1994). Societal Isolation, Violent Norms, and Gender Relations: A Reexamination and Extension of Levinson's Model of Wife Beating, *Cross- Cultural Research*, 28: 111- 133.
- Fikree Fariyal, Junaid Razzak, Jill Durocher(2005), Attitudes of Pakistani men to domestic violence a study from Karachi, Pakistan,

- journal of Men's health and gender*, 2(1): 49–58.
- Galvani Sarah (2006). Alcohol and Domestic Violence: Women's Views, *Violence Against Women*, 10(3): 641- 660.
 - Haj- Yahia Muhammad, Aynur Uysal (2011). Toward an Integrative Theoretical Framework for Explaining Beliefs About Wife Beating: A Study Among Students of Nursing From Turkey, *Interpersonal Violence*, 26: 1401- 1431.
 - Hamdan- Mansour Ayman, Diana Hashem Arabiat, Tokiko Sato, Batoul Obaid, Atsuko Imoto (2011). Marital Abuse and Psychological Well-Being among Women in the Southern Region of Jordan, *Transcultural Nursing*, 22: 265 – 273.
 - Hopkins Christopher, Webster Cynthia (1994), Summary Brief Resource Theory and Marital Decision- Making Power, the Utilization of a Hedonic Modeling Approach, *Consumer Research*, 21:319-33 1.
 - Jayatilleke Achini, Krishna Poudel, Kayako Sakisaka, Junko Yasuoka, Achala Upendra Jayatilleke, Masamine Jimba (2011). Wives' Attitudes Toward Gender Roles and Their Experience of Intimate Partner Violence by Husbands in Central Province, Sri Lanka, *Interpersonal Violence*, 26: 414- 432.
 - Kellermann Michael (2005). Power Resources Theory and Inequality in the Canadian Provinces, A paper prepared for the Harvard Comparative Political Economy Workshop, *Theory of Economic Development*, 7- 8: 3- 4.
 - Leung Patrick, Monit Cheung (2008). A prevalence study on partner abuse in six Asian American ethnic groups in the USA, *International Social Work*, 51: 635- 649.
 - Lobasz Jennifer (2011). Victims, Villains, and the Virtuous: Constructing the Problems of “Human Trafficking. (Thesis). *University of Minnesota*.
 - Maclay Finn (2011). A Movement of Their Own: Voices Of young Feminist Activists in the London Feminist Network, *Interface: a journal for and about social movements*, 3(2): 152- 179.
 - Nayak Madhabika, Byrne Christina, Martin Mutsum, Anna George Abraham (2003) Attitudes toward Violence against Women: A Cross-Nation Study, *Sex Roles*, 49, (7/8): 333- 342.
 - Obeid Nadine, Doris Chang, Jeremy Ginges (2010). Beliefs about Wife Beating: An Exploratory Study with Lebanese Students, *Violence Against Women*, 16: 691- 712.
 - Maria Pedro, José António Filipe, Manuel Alberto Ferreira (2011). Resource Theory and the Franchising Internationalization intention, *International Journal of Academic Research*, 3(1): 869- 873.
 - Rani Manju, Sekhar Bonu (2009). Attitudes toward Wife Beating: A

- Cross- Country Study in Asia, *Interpersonal Violence*, 24: 1371- 1397.
- Sambisa William, Gustavo Angeles, Peter Lance, Ruchira Naved, Juliana Thornton (2011). Prevalence and Correlates of Physical Spousal Violence against Women in Slum and Nonslum Areas of Urban Bangladesh, *Interpersonal Violence* 26: 2592- 2618.
 - Scanzoni& Scanzinovace (1980). *Family precision making*, Sage Publication.
 - Spindelman Marc (2011). Feminism without Feminism, *Issues in Legal Schoarship*, 9(2): 1- 21.
 - Xu Xiaohe, Kent Kerley, Bangon Sirisunyaluck (2011). Understanding Gender and Domestic Violence from a Sample of Married Women in Urban Thailand, *Journal of Family Issues*, 32: 791 – 819.
 - Yount Kathryn, Jennifer Carrere (2006). Domestic Violence against Married Women in Cambodia, *Social Forces*, 85, 1: 354- 387.